

## دولت ، حکومت ورزی و حکمرانی

نوشته: دیوید فسنفست ، دانشگاه ایالتی واین<sup>۱</sup>

مترجم، حمید رضا زرنکار

### چکیده

مطلب حاضر<sup>۲</sup> سرمقاله شماره ۶ سال سی و ششم نشریه جامعه شناسی انتقادی چاپ آمریکا ست. این مقاله دربرگیرنده دیدگاهی انتقادآمیز در ارتباط با سه مفهوم دولت، حکومت ورزی و حکمرانی در کشور ایالات متحده آمریکاست. مولف با بهره گیری از مثال های روز نسبت به کاربرد و ماهیت این سه پدیده در کشور خود تردید می کند.

دولت با معادل انگلیسی (Government) به معنای مسئولیت، تصدی یا عمل حکومت کردن است. حکومت ورزی (معادل واژه انگلیسی Governing) داشتن کنترل یا حاکمیت بر خود است. حکمرانی (Governance) اعمال حاکمیت است. بر این اساس حکمرانی در معنای صحیح به مفهوم مجموعه ای از تصمیمات و فرآیندهایی ست که توسط مدیریت یا رهبری دولت در مقام انعکاس انتظارات اجتماعی اتخاذ و ایجاد می گردد. این انتظارات در آرمان های لیبرال دموکراتیک به مفهوم خواسته مردمی ست که بر خود حکومت می کنند. در اینجا مسایل ضمنی بسیاری در مجموعه ای از روابط وجود دارد که در اصل حول محور درک موجود از شهروندی در مفهوم تابعیت سیاسی<sup>۳</sup> بر مبنای قانون خود<sup>۴</sup> دور می زند. در عمومی ترین حالت ما شاهد تفاوت میان دو نگرش ایم؛ نگرش لیبرال دموکراتیک که در آن دولت (حکومت) به شهروندان طالب خدمات در مقام مزایا و حقوق شهروندی خدمت می کنند از سویی و نگرش متضادی که غالباً ملازم فاشیسم می باشد و در آن شهروندان باید به حکومت خدمت کنند و در مورد چیزی جز آن چه حکومت در اختیارشان می گذارد حقی ندارند از سویی دیگر. در الگویی که می توان آن را الگوی آمریکایی نام نهاد شهروندی مجموعه گسترده ای از حقوق اعطایی و نمایانگر مطالبات بالقوه برای مزایایی ست که توسط حکومت تعریف می شوند. در نتیجه در ایالات متحده در خصوص آن چه که مطالبات صحیح<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup>David Fasensfest, Wayne State University

<sup>۲</sup> منبع: نشریه جامعه شناسی انتقادی سال سی و ششم، شماره ۶ (۱۸ اکتبر ۲۰۱۰)

<sup>۳</sup> Body Politic

<sup>۴</sup> Self Rule

<sup>۵</sup> Valid Claim

شهروندان خوانده می شود مباحثاتی وجود دارد. پرسش در مورد این که چه کسی صلاحیت پاسخگویی به مطالبات را دارد در درجه دوم اهمیت است.

این موضوع فرصتی را برای درک تعدادی از موضوع های مهم که مورد بحثی داغ واقع شده اند عرضه می دارد: چه نقشی برای دولت مناسب است؛ چه کسی حق مطالبه دارد؛ به عنوان یک جامعه تا چه حد باید انحصارگرا یا گشاده دست باشیم؛ چگونه حقوق تعریف می شوند و در موارد قلیلی از آن ها دفاع می شود. نمونه هایی از مصادیق این مباحثات را می توان در موارد زیر جستجو نمود:

- مجادلات مربوط به سیاست مهاجرت و سیاست های واکنشی تصویب شده در آریزونا.
- جنبش مهمانی چای<sup>۶</sup>، پوپولیسم راستگرایی که با نگرش تهاجمی از نوع لیبرالی در هم آمیخته است.
- مباحثات مستمر در مورد اصلاحات بهداشتی
- اصلاحات مالی انتخاباتی، از این بعد که صدای چه کسی بیشتر به گوش می رسد و چه کسی در الگوی آمریکایی به واسطه حقوق عمومی<sup>۷</sup> شهروند محافظت شده محسوب می شود.
- واقعه زیست محیطی، اجتماعی و سیاسی نشت نفت در فعالیت های شرکت بریتیش پترولیوم<sup>۸</sup> (بی پی) در خلیج مکزیک نیز فرصتی استثنایی ست که ما برای انعکاس نقادانه واژگان حکومت کردن و حکمرانی به دست آورده ایم. بگذارید در مورد هر یک از این مثال ها جداگانه توضیح دهیم.

**مثال اول:** اصلاحات مالی انتخاباتی. حکم اخیر دیوان عالی آمریکا در خصوص یکسانی حقوق شرکت ها با افراد حقیقی و این تفسیر حقوقی که مقررات محدودکننده پرداخت هزینه های برنامه های تبلیغات انتخاباتی ناقض حقوق آزادی بیان برای شرکت ها ست به ناگاه جهت گیری سستی طولانی را در مورد اجتناب از تبدیل منابع مالی به عامل تعیین کننده در انتخابات محلی و سراسری تغییر داد و سیاستمداران پیش از آن که موکلانشان سود ببرند به کنار آمدن با منافع شرکت ها تمایل یافتند. قوانین در بسیاری از ایالت های آمریکا به نامزدهای انتخاباتی اجازه می دهد که در ازای چشم پوشی از دریافت پول از منابع خصوصی از بودجه عمومی برای مبارزات انتخاباتی خود استفاده کنند. در صورتی که برخی از نامزدها از دریافت دلارهایی که از منابع عمومی برای این مقصود جمع شده منصرف شوند می توانند از منابع دیگری برای یک رقابت گسترده تر بهره گیرند. با این حال چالش های حقوقی اخیر که توسط دادگاه ها برپا شده استدلال می کند که این قوانین با چنین حمایت های مالی اضافی تاثیر محدود و دلسرد کننده ای بر "آزادی بیان" کسانی که از منابع مالی خصوصی استفاده می کنند دارد. اگرچه شرکت ها

---

۶ جنبش مهمانی چای **Tea Party Movement** جنبش سیاسی غیر متمرکز آمریکایی ست که در درجه اول برای دفاع از کاهش بدهی های ملی آمریکا و کسری بودجه فدرال از طریق کاهش هزینه های دولت ایالات متحده و مالیات شناخته شده است. این جنبش تا حدی محافظه کارانه، آزادیخواه و حتی پوپولیستی ست. این جنبش از سال ۲۰۰۹ به بعد اعتراضاتی را حمایت نمود و از برخی نامزدهای سیاسی پشتیبانی کرد. این عنوان از جنبش مهمانی چای ۱۷۷۳، یک رویداد نمادین در تاریخ آمریکا اقتباس شده است (مترجم).

۷ Generic Rights Imparted

۸ British Petroleum

نمی‌توانند با حمایت های مالی از سیاستمداران هوادار، چهره سیاسی این کشور را درنوردند؛ اما به نظر می‌رسد اکنون دیوان عالی آمریکا می‌تواند حکم کند در جایی که بعضی نامزدها از منابع تجاری خصوصی پول به دست می‌آورند تامین بودجه اضافی از منابع عمومی "ناعادلانه" است.

**مثال دوم:** مصوبه اخیر قانون آریزونا به پلیس اجازه می‌دهد در جایی که لهجه، رنگ پوست و دیگر علائم ظاهری فرد حکایت از وضعیت مهاجرت غیر قانونی وی می‌کند درخواست ارائه مدارک تابعیت نماید. این مصوبه بسیاری از ایالت های این کشور را به گذراندن قوانین مشابه ترغیب نمود. در دفاع از این عمل که بر فرض خاصی استوار است استدلالی وجود دارد که مهاجران فاقد مدرک (مهاجران غیر قانونی) به واسطه موارد زیر مسئله سازند:

- احراز مشاغلی که شهروندان کشور می‌توانستند به دست آورند.
  - مصرف منابع مالی به واسطه استفاده از خدمات عمومی یا بیمارستان های عمومی
  - همدستی در ارتکاب جرایم اجتماعی.
- کوتاه سخن آن که دولت فدرال با این معضل چندان سر و کاری ندارد و ایالت ها برای نقض قانون باید خود سیل را فرو نشانند؛ در حالی که موضوع به دلایل زیر چندان اهمیتی ندارد :
- مشاغل اشغال شده توسط این مهاجران به هیچ شکلی ثبت نشده و از آن ها آمار دقیقی وجود ندارد.
  - مهاجران ثبت نشده به دلیل ترس از گیرافتادن و به کارگیری آنان در موارد بسیار حاد، مایل به دوری از خدمات عمومی هستند.
  - نرخ ها و آمار جرایم گویای تاثیر کارگران فاقد مدرک مهاجرت در افزایش جرم نیست.

به نظر می‌رسد موضع گیری این لوایح و طرح های قانونی فراتر از تسری یک موقعیت نژادی به حالتی افراطی است. به این ترتیب این طرح ها و مواردی نظیر آن ها بی توجهی به حقوق را در مورد گواهی ولادت فرزندان کارگران غیر قانونی تسری می‌بخشند و در اساس منکر گواهی های مذکور می‌گردند. بدون وجود یک مدرک قانونی در خصوص تولد کسی نمی‌تواند مدعی شهروندی فرزندان شود.

**مثال سوم:** قانون اصلاحات بهداشتی کمی بیش از یک مزیت برای شرکت های بیمه ای ست که در آینده صاحب مشتریان جدید می‌شوند. این قانون وضع را بدتر می‌کند، بدان سبب که برای اشخاص فاقد بیمه های بیش از ۷۵۰ دلار یا دو درصد درآمد جرمه هایی را در نظر می‌گیرد. در حالی که بیمه گران امتناع کننده از این خدمات ممکن است تنها به پرداخت بخشی از این جرمه ها محکوم شوند؛ حتی هنوز این مزیت های اعطایی به شرکت های بیمه برای آنان که فعالیت های محفل موسوم به مهمانی چای را می‌شناسند نوعی دخالت افراطی دولت محسوب می‌گردد. جنبه طنزآلود یا شاید تراژیک این مسامحه سیاسی آن است که تقلای این شرکت ها برای مالیات کمتر و عدم دخالت دولت در حیاتشان این واقعیت را کتمان می‌کند که در حقیقت مالیات اکثریت آنان کاهش یافته است و حقوق عمده دولتی نظیر بیمه

بیکاری، تامین اجتماعی و مدی کیر<sup>۹</sup> این اعتراضات ضد دولتی را تثبیت نموده است. به نظر نمی رسد کسی در توده مردم طنز موجود در شعارهایی را که خواهان توقف مداخله دولت در امور شهروندی و وارد نشدن آن در مدی کیر است درک کند! به نظر می رسد شهروند بودن لزوماً تحقق مطالبات همگانی را که منجر به مطالبات دولتی از منافع جمعی در تفکر حقوق شهروندی می شود تضمین نمی کند؛ از جمله در مورد تجاوزات و تعدیات به مهاجرانی که برای کارهای سخت مردانه با دستمزدهای رقت انگیز از مرزها عبور می کنند؛ البته ما از بابت اقامت بیش از موعد ویزای فارغ التحصیلان برای اشتغال در کارهای تخصصی در آمریکا صرفنظر از این که مسلمان یا اهل ممالک به اصطلاح "دشمن" هم باشند نگرانی نداریم! محفل مهمانی چای ظاهراً بر موضع خود مبنی بر محو حکمرانی در دولت ایستاده است؛ علیرغم آن که اظهارات رسمی اخیر راند پائول<sup>۱۰</sup> آشکارا نشان می دهد که این "جنبش" سیاسی بیشتر به واسطه آنچه در برابر آن ایستاده است و نه هدفی که خود برای آن به وجود آمده تعریف می گردد؛ حتی در این حالت نیز توافق کمی در مورد چیزهایی که این جنبش بر علیه آن ها موضع گیری کرده است وجود دارد. این موارد در باب چیزهایی نظیر چالش های منزوی کننده ناشی از ماجراجویی نظامی، محافظه کاری اجتماعی (در موضوع درگیری های مربوط به سقط جنین با ایده آل های آزادی گرایانه عدم محدودیت خود) و نیز این تقاضا که به برنامه های مداخله گرایانه ای که بسیاری خواهان حفظ آن اند (نظیر مدی کیر) پایان داده شود تبلور می یابد.

**مثال دیگر:** واقعه اخیری که در بین عموم به واقعه نشت نفت بی پی BP معروفیت یافت تمام آنچه را که می خواهیم بیان کنیم شامل می گردد. از زمان انتشار خبر واقعه (نوامبر ۲۰۱۰) ما در حال تجربه واقعه کاملاً مخرب زیستی و سواحل، زیستگاه ها و بسترهای کاملاً تخریب شده آبزیان و البته تمایلی به تغییر اقتصاد سیاسی داخلی منطقه ساحلی خلیج مکزیک هستیم. به علاوه در همان حال که جریان ها و پیشروی های اقیانوس سومین تپه مرجانی بزرگ دنیا را به طور طبیعی اصلاح می کند ساحل فلوریدا/ به طور جداگانه تحت فشار قرار می گیرد. گردشگری در فلوریدا/ پایمال خواهد شد و اقتصادهای اصلی، معیشت ها و آینده ساکنان پنج ایالت خلیج مکزیک و اقیانوس اطلس در ورطه نابودی قرار می گیرد. این موضوعات از نشت جریان ها در خلیج و برآورد پایین در مورد توقف سریع ورود نفت در خلیج سرچشمه می یابد. در اینجا دو طنز تلخ وجود دارد: میزان نفت استحصالی که ما می توانستیم استخراج کنیم بخش کمی از نفت مصرفی آمریکاست. در ایالت فلوریدا/ فعالیت چند دهه برای حفاری با مقاومت مواجه شده است، در حالی که ایالت لوئیزیانا آن را با آغوش باز پذیرفته است. ایالت فلوریدا/ از این پس عمیقاً از این پدیده تاثیر خواهد پذیرفت. هیچ محدوده سیاسی برای فجایع زیست محیطی وجود ندارد.

<sup>۹</sup> Medicare

<sup>۱۰</sup> منظور Rand Paul معاون رئیس جمهور آمریکا است.

در خصوص این فاجعه نفتی هیچ شکلی از حکمرانی موثر وجود ندارد. در وضعیت بسیار حاد از یک شرکت تا شرکت دیگر سرزنش های بسیاری در جریان است. به ویژه در مورد دو بازیگر غیر آمریکایی یعنی برتیش پترولیوم و ترانس اوشن<sup>۱۱</sup>. شکی نیست که تمام حقوق و امتیازات توسط دیوان عالی آمریکا به دلیل آن که این شرکت ها در آمریکا فعالیت می کنند به آن ها انتقال یافته است. دولت ما سر و صداهایی به راه می اندازد (اگر چه نه چندان رعدآسا که ما انتظار داریم) و وزارت دادگستری را مامور تحقیق در این مورد می نماید. حاکمیت پس از آن واقعه آن چنان که هر روز می بینیم خود را غیر موثرتر نشان می دهد و شرکت برتیش پترولیوم به طور منظم در قواعد دولتی که برای حفاظت از مصالح عمومی طراحی شده اخلال و فریبکاری می کند و پاسخ های غلط می دهد. در واقع داده های جدید فاش می سازد که غالباً برتیش پترولیوم بیش از سایر شرکت های پایش شده معیارهای ایمنی را نقض می کند. سیاستمداران هنوز در حسرت ادامه بخشش های صنعت نفت اند. در شرایط تناقض آمیز برای به حداقل رساندن فاجعه نگرانی ها را کوچک نشان می دهند، تا جایی که حتی حفاری دریایی را تشویق هم می کنند (مبادا فراموش کنیم رئیس جمهور تغییر چند هفته مانده به فاجعه حفاری زیر دریایی را مجاز شمرد). به عنوان شهروند مطمئن ایم که دولت به نمایندگی از جانب ما فعالیت کرده و برتیش پترولیوم مسئول جبران هزینه ها خواهد بود! شگفت آن که هیچ کس نگران مانورهای حقوقی شرکت هایی نظیر جونز منویل<sup>۱۲</sup> که تمام بدهکاری های خود را با اسناد ورشکستگی نادیده گرفت نیست. *وال استریت* قبلاً شیوه تقسیم برتیش پترولیوم را به موجودیت های "خوب" و "بد" محاسبه می کند؛ اولی از ارزش های شرکت حفاظت می کند؛ در حالی که دومی از دیون و تعهدات شرکت در جریان فاجعه اخیر حراست می نماید. کنگره آمریکا زمانی که محو آثار بدهی پوچ ۷۵ میلیون دلاری برتیش پترولیوم را برای پوشش دادن هزینه ها و پیامدهای فاجعه محاسبه می کند از ادامه کار دست می شوید.

ممکن است از خود پرسیم آیا ما حاکمیت داریم؟ آیا دولت برای نمایندگی شهروندان وجود دارد؟ آیا امور تا به آن حد تغییر یافته که ما ذهن خود را با اندیشه ظاهری بودن مشروعیت - یا به عبارتی دغدغه های قدیمی تثبیت استقلال نسبی حکومت از سرمایه - نگران نسازیم؟ ما خود را از تعمق در این موضوع که تعریف ما از شهروند بسیار گسترده است دور ساخته ایم. ما حتی نسبت به این موضوع که در کشور دو طبقه از شهروندان وجود دارد بی تفاوت شده ایم. این دو طبقه عبارتند از:

**اول** کسانی که برای نیل به حمایت های دولتی در زمان فقدان مطالبات رقیب فعالیت می کنند و **دوم** آنان که ثروت و روابط تجاری شان فعالیت دولت ها را بر مبنای تعریف محدودی از حاکمیت عمومی تضمین می کند.

۱۱ Trans Ocean  
۱۲ Johns Manville